

موانع حرکت تمدنی و راهبردهای مواجهه با آن از دیدگاه مالک بن نبی

محمد علی کاظم بیگی^۱، سعید سالاری^۲

چکیده

یکی از سرفصل‌های آسیب شناسی تمدن‌ها بررسی عوامل چالش‌زا و موانع پیش روی آن‌هاست. این بررسی، واکاوی مجموعه عواملی است که با اعوجاج در نهضت تمدنی و فرهنگ‌شهری، آن را از مسیر اصلی و یا شتاب‌متنا سب با دوره زمانی و تاریخی‌اش دور می‌سازد. مقاله حاضر در پی آن است تا با استخراج داده‌های مربوط به موانع تمدنی از آثار مالک بن نبی، متفکر الجزایری و اندیشه‌گر حوزه‌ی تمدن، و تحلیل و سنجش آن‌ها، نمایی از چالش‌های پیش روی حرکت تمدنی ارائه کند که مالک موفق به شناسایی آن‌ها شد. در ادامه و پس از دسته‌بندی اطلاعات، تحلیل هر یک از عوامل و همچنین مواجهه با آن‌ها بر مبنای اندیشه بن نبی خواهد آمد. در کنار این، نقدهایی نیز بر تلاش فکری او ارائه شده است. تحقیق کنونی از نوع کیفی، متکی بر روش تحلیلی - توصیفی با استفاده از متن کاوی تطبیقی و طبقه‌بندی اطلاعات است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که گستره‌ای از عوامل فرا تمدنی و ویژگی‌های درون تمدنی، در دو بستر اصلی ذهن و روابط اجتماعی، بازیگران غالبی‌اند که از حرکت و نهضت تمدنی جلوگیری می‌کنند.

کلید واژه‌ها: حرکت تمدنی، موانع تمدنی، مالک بن نبی، استعمارپذیری، افول تمدن.

^۱. دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول): mabeyki@ut.ac.ir

^۲. دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه تهران: ssalari@ut.ac.ir

مقدمه

مفهوم تمدن یکی از ابر مفاهیمی است که تا کنون مرزبندی معنایی و نیز بررسی گستره عینی آن چالش برانگیز بوده است. این مفهوم که دایره‌ای بزرگ از حوزه‌های شناخت اجتماعی را در برمی‌گیرد، اهمیت آن را داشته که بسیاری مراکز علمی و متفکران علوم مختلف به بحث و فراکاوای آن پردازند. متفکران اسلامی نیز به فراخور انگیزه‌های گوناگون، به‌ویژه دغدغه دینی- اجتماعی، به بحث در این مورد پرداخته‌اند. دوران مدرن و ظهور متفاوت پدیده استعمار در کنار موضوع توسعه غربی و به تبع آن، طرح نوعی جدید از سؤالات زیستی برای جوامع اسلامی، دسته‌ای از اندیشمندان مسلمان را بر آن داشت تا از مناظر متفاوت به موضوع تمدن و زوایای آن پردازند. مالک بن‌نبی یکی از اندیشمندانی است که با اصالت دادن به سطح تحلیل تمدنی، به بررسی مراحل شکل‌گیری، رشد و افول تمدن‌ها پرداخته است. بن‌نبی در طی مطالعات خود متوجه این مهم شد که جوامع برای مواجهه با چالش‌های زیستی خود باید دید و نگاه تمدنی داشته باشند؛ اگر در پی رفع مانع یا حل مسئله‌ای‌اند، ضروری است که بدانند اقدام درست از نوع تمدنی است؛ چنین رویکردی می‌تواند به حرکت صحیح جامعه ذی ربط در حال و آینده کمک کند (نک: بن مسعود، ۱۴۲۰: ۶۹). پرداختن به موضوع تمدن مستلزم پرداختن به موانع یک حرکت تمدنی است؛ بدین معنا که اگر شناخت تمدن و حرکت به سوی آن هدف باشد، لازم است که عوامل بازدارنده و سدکننده راه یک حرکت تمدنی شناسایی شود. در باب ضرورت شناخت اندیشه‌های بن‌نبی به‌ویژه در ایران پسا انقلاب نیز، فصلی مهم آشنایی با مشکلات پیش روی تمدن است که اساس نظریه‌پردازی او است. پرسش‌هایی که این مقاله در تلاش است تا به آن‌ها پاسخ دهد، عبارتند از:

• بن‌نبی به عنوان متفکری که موضوع آثار او تمدن است چه تحلیلی از مسئله چیستی

موانع تمدنی ارائه می‌دهد؟

• مالک بن‌نبی چه راهبردی برای گذر بوم زیست از موانع تمدنی ترسیم می‌کند؟

پیشینه تحقیق

با وجود اهمیت موضوع و زاویه دید بن‌نبی به مقوله تمدن، باید گفت: آن چنان که باید و شاید آثار او مورد توجه و تحلیل مورخان و تمدن پژوهان ایرانی قرار نگرفته است؛ از این روی در زبان فارسی هنوز نیازمند آثاری هستیم که به تبیین زبان و نگاه بن‌نبی بپردازند و از این مسیر راه را برای کاوش‌های مسئله محور بعدی باز کنند. برخی پژوهش‌هایی که در زمینه نگاه بن‌نبی به مسئله تمدن انجام گرفته و پاره‌ای از آن‌ها مرتبط با موضوع این اثر است در ذیل بیان می‌شود:

• رابطه دین و تمدن در اندیشه مالک بن‌نبی، این پژوهش توسط محسن الویری و سید رضا مهدی نژاد در سال ۱۳۹۲ انجام گرفته و در مجله تاریخ و تمدن اسلامی منتشر شده است. این پژوهش همانگونه که از نام آن بر می‌آید در پی کشف نقش و جایگاه دین در تحلیل تمدنی بن‌نبی است با این پرسش که آیا میان دین به عنوان یک امر الهی با تمدن به عنوان پدیده‌ای بشری رابطه‌ای برقرار است؟ یکی از بخش‌های این اثر که کمک کننده تحلیل در اثر پیش رو بود بخش «مراحل تمدن و نقش دین در آن» است. با توجه به موضوع مدنظر نویسندگان، مقوله موانع تمدنی به جز اشاراتی، مورد تحلیل قرار نگرفته است.

• بررسی کلی مفاهیم پایه تمدن اسلامی در اندیشه مالک بن‌نبی، اثر نجفعلی میرزایی که در ۱۳۹۳ در فصلنامه پژوهشی فلسفه و الهیات منتشر شده است. وی در این مقاله در پی آن بوده تا با تبیین ظرفیت‌ها و مناسبات اندیشه بن‌نبی، به نسبت سنجی آن با زیرساخت‌ها و ساختارهای تمدن‌گرایی انقلاب اسلامی ایران دست زند. در این راستا وی نخست به تبیین مفاهیم پایه در نگره‌های تمدنی بن‌نبی همچون مفهوم شناسی تمدن، استعمار، استعمارپذیری، ایده و اندیشه و اسلام اجتماعی پرداخته است. نویسنده در ادامه به بررسی ضرورت بازگشت به اندیشه بن‌نبی اشاره می‌کند. هرچند وی در تلاش است تا فهم مشترکی را به مخاطب فارسی زبان بشناساند، اما باید پذیرفت به سبب قرار داشتن این اثر در زمره کارهای اولیه، وی ناچار به توضیح کلیات شده و بهره این اثر نیز بر مبنای تکمیل شناخت اولیه نسبت به بن‌نبی بوده است.

• برخی آثار دیگر نیز به زبان فارسی در مورد مالک و اندیشه تمدنی او کار شده که ارتباط چندانی با موضوع این اثر یعنی موانع تمدنی پیدا نمی‌کند، اما به ساخت تصویر ما از اندیشه مالک و تقویت تحلیل ما کمک کرده است. آثاری چون: بررسی تطبیقی نظریه تمدن از دیدگاه فوکوتساوا و مالک بن‌نبی نگاشته حمید محمودیان عطا آبادی و علیرضا بیابان نورد سروسستانی و همچنین مقاله گفتمان اسلام سیاسی بر اساس خوانش امام خمینی، سید قطب و مالک بن‌نبی نوشته حمید فاضل قانع.

مالک بن‌نبی

مالک بن‌نبی در اوایل قرن بیست در الجزایر متولد شد و به فراخور حضور استعمار فرانسوی در کنار زبان عربی، فرانسه را نیز آموخت. او پس از اتمام دوران دبیرستان عازم پاریس شد و مهندسی برق را در یکی از دانشگاه‌های فرانسه فرا گرفت. مالک، به سبب دغدغه‌های بسیاری در حوزه دینی و اجتماعی، پرداختن و مطالعه موضوعات مذکور را اولویت زندگی خود قرار داد. در جهان اسلام مالک به عنوان یک «فیلسوف تمدن» شناخته می‌شود (محمودیان، ۱۳۹۳: ۲). این لقب به‌خوبی گویای نسبت او با امور تمدنی است، چنان که در عنوان اصلی تألیفات خود از تعبیر «مشکلات الحضاره» به معنی مسائل و چالش‌های تمدن استفاده می‌کند. سندی مبتنی بر تحصیلات دانشگاهی بن‌نبی در حوزه علوم اجتماعی یافت نشد؛ اما بررسی مطالعاتش در زمینه‌های نهضت، استعمار و امور تمدنی، رویکرد جامعه‌شناختی او را آشکار می‌کند. نشانه مطالعات گسترده او در این زمینه، از نقد و نظرهای او در آثارش در مورد اندیشمندان علوم اجتماعی هویدا می‌شود. اندیشه‌ها و مبارزات علمی بن‌نبی او را در دسته متفکرین مصلحی مانند محمد رشید رضا، محمد اقبال لاهوری و ابن بادیس قرار داده است (جدعان، ۱۹۸۸، ج ۱: ۶۰۳). با این حال، ابن خلدون را باید نخستین و جدی‌ترین الهام‌بخش وی دانست (همان: ۴۱۶).

ملاحظه نظری

مالک معمولاً وارد مباحث نظری نمی‌شود و تأکید دارد که بنای ورود به مباحث نظری برای

هدایت فرهنگی جامعه ندارد. به نظر برخی، وی اولین کسی از میان متفکران مسلمان است که جهت تحلیل مسائل جوامع اسلامی شیوه‌ای مرکب از روان‌شناسی، تاریخ و جامعه‌شناسی را بکار گرفت (سعید، ۱۹۹۳: ۱۵). برای فهم مسئله تمدن از منظر مالک باید به سه گانه معروف او که در قالب معادله تمدنی آشکار می‌شود توجه کرد. (همان) مالک در این معادله و برای ساخت تمدن به ترکیب سه عنصر اصلی انسان، زمین و زمان در کنار ترکیب‌کننده‌ای به نام دین توجه می‌کند (بن‌نبی، ۱۹۹۲: ۹۵). مرکزیت انسان در این امر بسیار مهم است؛ از این رو ساخت انسان و توجه به او چه از منظر رفتاری و چه ماهیتی جایگاهی مهم در تحلیل تمدن و موانع تمدنی دارد. جهت شناخت چارچوب و منطق اندیشه بن‌نبی لازم است تا دائم به ارتباط‌هایی که انسان با محیط، زمان، پدیده‌ها و دیگران برقرار می‌کند توجه کنیم. در این منطق چارچوب تعامل و نگرش انسان را باید در قالبی به نام فرهنگ تعریف کرد و به نوعی او را حیوانی فرهنگی خواند. بدین سان در شناخت تغییرات انسانی در تمدن و تأثیر این انسان بر تمدن نیز باید با ملاحظه و تحلیل فرهنگی به کندوکاو پرداخت.

نتیجه اینکه برای ارائه تعریفی مشخص از تمدن بر مبنای چارچوب نگاه بن‌نبی، انسان و ساخت فرهنگ در میانه دایره قرار می‌گیرند. بر این اساس تمدن از منظر او مجموعه عوامل معنوی و مادی است که زمینه را برای جامعه به گونه‌ای فراهم می‌سازد که هر یک از اعضای آن بتواند از همه وسایل و بسترهای اجتماعی ضروری برای پیشرفت و رشد در ابعاد مختلف وجودی بهره‌مند شود (الویری، ۱۳۹۲: ۴). حال جهت روشن ساختن تعریف مانع تمدنی مد نظر این پژوهش، باید آن را مجموعه عواملی دانست که با اعوجاج در نهضت تمدنی و فرهنگ‌شهری، آن را از مسیر اصلی و یا شتاب متناسب با دوره زمانی و تاریخی‌اش دور می‌سازد و به تبع آن جلوی بهره‌مندی اعضای بوم زیست تمدنی از وسایل و بسترهای اجتماعی ضروری برای پیشرفت در ابعاد مختلف وجودی را می‌گیرد.

در این مقاله با وجود مورد بررسی قرار گرفتن غالب آثار بن‌نبی، آن دسته از آثار به جا مانده از او که در کانون مباحث ناظر به "مشکلات الحضاره" جای داشت، با در نظر گرفتن چنین تعریفی از تمدن و مانع تمدنی، مورد خوانش و تحلیل قرار گرفت. همچنین چارچوبی که این پژوهش برای سنجش و تحلیل موانع و راهکارهای مواجهه با آن از منظر بن‌نبی انتخاب

کرده، موانع تمدن و راهکار مواجهه با آن را در سه سطح مورد تحلیل قرار می‌دهد: سطح بیرونی یا فرامرزی که در واقع خارج از جامعه تمدنی است. سطح درون مرزی که جامعه مستقر بر یک تمدن مشخص را در نظر می‌گیرد و نهایتاً سطح درون انسانی که ذهن اهالی جامعه را هدف قرار می‌دهد. ادامه بحث پس از معرفی کوتاه از بن‌نبی به موانع اصلی حرکت تمدنی از منظر او اختصاص دارد:

بخش اول: عامل بیرونی

مانع استعماری

مالک، استعمار را عاملی آسیب‌زا در مسیر حرکت تمدنی می‌داند. پدیده‌ای بیرونی که آگاهانه و با برنامه سعی در ایجاد اخلال در یک بوم زیست تمدنی مشخص دارد. همین‌جا باید دانست در زمینه استعمار، ادعایی از سوی مورخین جریان وابسته به آن وارد می‌شود مبنی بر اینکه استعمار، به اصلاح تمدنی مربوط می‌شود و در واقع نقش تمدنی سازنده‌ای دارد. مالک در پاسخ به این مدعا، توجه را به داد و ستد رخ داده می‌اندازد و تلویحاً اشاره می‌کند که باید دید سرمایه اصلی و مهمی که در رخداد استعماری و نیز ستیز ناشی از آن از میان رفته چیست؟ او نشان می‌دهد که روح توانایی و تمدن‌آفرینی به سبب گرفتاری در چاه تحقیر و تبعیت، گران‌بهاترین عنصری است که در ستیز استعماری ناپدید می‌شود (نک: بن‌نبی، ۲۰۰۲: ۲۱).

مالک در توجه به چرایی ممانعت استعمار در حرکت تمدنی، تأکید می‌کند که نباید صرفاً به نگاه روبنایی از اقدامات استعمار توجه کرد. تمرکز بر نگاه روبنایی یعنی توجه به تأثیر و فعالیت استعمار در حوزه‌های عینی سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی و عدم توجه به زیربنای سازنده جوامع یعنی انسان و تحول فکری-روحي او. به نظر وی، در فهم آسیب وارده بر تمدن از قبل این پدیده باید به این مهم‌التهافت داشت که استعمار شخصیت مستعمره نشین را چگونه تحت تأثیر حضور و در روند تغییر مورد نظر خود قرار می‌دهد (نک: همان: ۲۲). به تناسب همین تغییر، نقش استعمار در شکل‌گیری رفتار و تفکر اجتماعی نیز یکی از اولویت‌های توجه قرار می‌گیرد؛ در این رابطه نگاه اهالی جامعه به تجمع خود و موضوع نقش و وظیفه اجتماعی در آن مطرح می‌شود. به تعبیر بن‌نبی، استعمار مهیب‌ترین عملیات در تاریخ انسانی است که تمدن و

نظم اجتماعی را از درون آدمی مورد ویرانی قرار داده است. تأثیر و نتایج چنین واقعیتی هنوز بر چهره و باطن تمدن‌های آسیب دیده به چشم می‌آید (عاطف، ۲۰۱۵: ۱۶).

روحیه سلطه‌گری که در ضمیر استعمارگر حاکم شده است، به ایده‌ها و جریان‌های تمدنی خارج از محدوده استعمار اجازه حرکت آزاد و مستقل را نمی‌دهد. بررسی رفتار کشورهای استعمارگر با کشورهای هدف نشان می‌دهد که در مرحله استعمار کلاسیک و خواه در مراحل استعمار غیر کلاسیک، اوضاع و احوال این کشورها به جد از سوی استعمارگران رصد می‌شود (ولداباه، ۲۰۱۰: ۱۳۷). استعمارگر نسبت به وقایع این کشورها هم موضع‌گیری دارد و هم واکنش. هدف این رصدگری را مالک همان مسئله سلطه می‌داند (بن نبی، ۲۰۰۵: ۱۰۶). این یعنی استعمارگر به‌عنوان یک موجود زنده دائماً در حال سلطه‌جویی و راه‌یابی برای سلطه بر تمدن‌هاست. تحلیل رفتار استعمار نشان می‌دهد که او از موضوع سیاست و سیاست‌گذاری در مورد کشور هدف غافل نمی‌شود. استعمارگر تمام تلاش خود را به عمل می‌آورد تا سیاست مبتنی بر افکار آزاد تمدنی را که در پی پیشبرد یک یا چند جامعه بر مسیر تمدنی مستقل و مشخصی است، به‌گونه‌ای از افکار تبدیل شود که نه تنها قابل تخریب، بلکه فاقد استعداد تمدن‌زایی مورد نظر گردد. بن نبی بر این روش دست می‌گذارد که استعمار ایده تمدنی را از فکری مجرد به فکر متجسد تبدیل می‌کند تا با دور کردن ایده از اصالت منطقی‌اش و منسوب شدن آن به یک شخصیت، قابلیت تخریب پیدا کند (نک: همو، ۱۹۸۱: ۵۱).

موضوع دیگر در رابطه با استعمار و جلوگیری آن از حرکت تمدنی، دخالت و برنامه برای «سازمان‌دهی مدیریت سیاسی» در سرزمین‌های هدف است. این برنامه برای استعمارگران راهبرد اصلی برای نفوذ و سلطه استعماری بوده است. بهره‌از کارگزاران هم سو از اصلی‌ترین و پرتکرارترین شیوه‌های عامل فرا تمدنی جهت دخالت در حرکت و منابع یک تمدن است (نک: همان: ۲۶). محبوب ساختن کارگزاران ناهم‌سو با استقلال تمدنی در نزد توده در کنار بهره‌گیری از الگوهای تحریک و اقناع افکار عمومی به‌سوی مسیری متفاوت از دیگر راهبردهای جریان استعماری است (همان: ۲۹).

بن نبی اذعان می‌کند که استعمارگر برای شناخت و پیاده‌سازی فرآیند سیطره و گسترش آن بر تمدن هدف، نیاز به ابزارهایی دارد و استشراف یکی از این ابزارهاست که به‌وسیله آن

می‌تواند نبرد را در میدان فکری پیش ببرد (همو، ۱۹۶۹: ۲۳). بدین‌صورت و با بهره از آن استعمارگر قادر می‌شود تا به دو هدف اصلی دست یابد:

- بیرون راندن حریف استعمارستیز از میدان جدال تمدنی
- ایجاد انقطاع روحی و عملی از موضوع تمدنی

یکی دیگر از راهبردهای استعمار در این رابطه از میان برداشتن فیزیکی یا معنوی اشخاص ایده‌ساز از جامعه مورد نظر است. اساساً نظام ایده‌ساز تمدنی باید در سرزمین مورد نظر سترون گردد. خلق ایده بومی به معنای خلق قدرت و تأسیس چشمه جریان ساز برای یک تمدن است. استعمارگر برای همسویی جامعه تمدنی مورد نظر با امپراتوری خود، افزون بر جریان مدیریت سرزمینی جامعه تمدنی مزبور، به جریان فکری رایج در آن متصل می‌شود تا از این طریق ایده و تصمیمات خود را منتشر کند. اتصال به جریان فکری در سرزمین‌های مستعمره در واقع متضمن دو امر است:

- شناسایی موضوع و وضعیت فکر و ایده تمدنی در سرزمین مستعمره
 - جاری‌ساختن ایده مناسب برای همراستا سازی سرزمین مستعمره با منافع استعمارگر
- جریان فکری از سوی استعمارگر تحولات و چالش‌های جامعه مستعمره را پیگیری و در این پیگیری بر وضعیت پاسخ‌دهی نخبگان جامعه مد نظر به مشکلات تمدنی‌اش تمرکز ویژه‌ای می‌کند. به نظر بن‌نبی همان‌طور که نخبگان بومی جامعه هدف به بررسی و راه‌حل‌یابی برای مشکلات خود می‌پردازند، نخبگانی از جامعه استعمارگر همچون مستشرقان به بررسی و تحلیل این راه‌حل‌ها و معضلات متناسب با آن مبادرت می‌کنند. اگر راه‌حل جامعه بومی برای حل معضل خود نادرست بود و به استقلال تمدنی آن کمک نمی‌کرد جریان فکر استعمارگر به تقویت آن می‌پردازد و اگر پاسخی کارا برای حل مشکل داخلی بود آن پاسخی در نظام تضعیف قرار می‌گیرد تا از قوت و اثرگذاری‌اش کاسته شود (همان: ۱۵). نهایت اینکه استعمارگر با تضعیف یا اخلال نظام‌های مدیریت افکار، اشیا و انسان‌ها در جغرافیا و جامعه مدنظر، مانع از به ثمر رسیدن نهضت تمدنی جامعه مزبور می‌شود.

بخش دوم: عوامل درونی

الف: عوامل اجتماعی

۱- مسئله ضعف نخبگانی

مالک با دست گذاردن بر مسئله جهل تأکید دارد که این معضل بزرگ و اصلی است که در سده‌های اخیر بشدت گریبان‌گیر جوامع و کشورهای استعمارزده شده است؛ اما به فهم او این‌همه معضل نیست و متأسفانه ما از این مرحله به مرحله‌ای دیگر از جهل گذر کرده‌ایم که خرابی و چالش‌زایی آن برای جامعه و تمدن بشری بسیار بیشتر است و آن مسئله تعالم و عالم‌نمایی است، چیزی که او آنرا «حرفیه فی تعلم» می‌نامد، مسئله‌ای که برخورد با آن بسیار سخت‌تر از میان بردن بی‌سوادی است (نک: همو، ۲۰۰۰ج: ۷۵). در واقع از دیدگاه مالک، معضلات فکری و شناختی جوامع به دست نخبگان و اهل علم آن جامعه حل می‌شود، حال اگر جامعه‌ای با وجود داشتن نخبگان هنوز گرفتار امراض فکری باشد، پس باید در کیفیت نخبگانی خود شک کند.

آسیب‌زایی فقدان نخبگان آگاه در امر فرهنگی خطر بیشتری را متوجه جامعه می‌کند، زیرا به تحلیل وی انحراف فرهنگی ناشی از عالم‌نمایان، متضمن انحراف در پیوندهای اجتماعی، اخلاقیات جامعه، فهم زیباشناختی و آسیب دیدن منطق عملی اهالی جامعه است. بر اساس فهم مالک، ریشه نوع اخیر آسیب‌زایی را باید در نگاه شغلی یا به بیان بهتر کاسبی با کار فرهنگی یافت، در این‌گونه موارد شخص با دستاویز قرار دادن جایگاه خود در حوزه فرهنگ و روشنفکری، اساساً به دنبال وصول به خواسته‌های شخصی و ارضای نیازهای خود است (همو، ۱۹۹۲: ۱۲۴). این نوع از نگاه به امر فرهنگ که بستر سازنده و اصلاحگر در جامعه است، آن را به ضد خود بدل می‌کند و موقعیت فرهنگی و تلاش در وصول به آن، زمینه‌ای برای تسلط آسیب‌زا می‌شود.

۲- گسست پیوندهای اجتماعی

از دیدگاه بن‌نبی، جامعه‌ای که قصد حرکت تمدنی و رشد تمدنی دارد ضروری است تا به موضوع انرژی تمدنی و تجمیع آن در راستای حرکت خود توجه کند؛ این مهم مقدور نمی‌شود مگر با ارتقای پیوندهای اجتماعی و گستراندن و تحکیم شبکه روابط اجتماعی (همو، ۱۹۸۵: ۷۶). به گفته بن‌نبی، آنگاه که جامعه در برقرار ساختن پیوندهای اجتماعی سست گردد، توان مشترک برای فعالیت جمعی و مؤثر پایین می‌آید و این کاستی امکان حرکت تمدنی را از آن بوم زیست می‌گیرد. این وضعیت نشان‌دهنده جامعه بیمار خواهد بود که به گفته او اگر راه درمان پیش نگیرد در گذر زمان و افزایش گسست‌های اجتماعی امکان فروپاشی و مرگ آن وجود خواهد داشت (همان: ۱۶). روایت‌های تاریخی از جوامع تمدنی از میان رفته، نشانی بر صدق این امر است (شاویش، ۲۰۰۷: ۳۱).

در تحلیل پارگی پیوندهای اجتماعی باید دانست که رشد نحل، فرق، انشعابات عقیدتی و بالا گرفتن اختلافات و پدید آمدن گسستگی‌های زیربنایی عامل جزیره‌ای شدن جامعه و ایجاد شکاف در پیوندها و روابط اجتماعی است؛ و بین اختلافات و تضعیف روابط و پیوندهای اجتماعی نسبت مستقیم وجود دارد. توجه به این نکته از منظر بن‌نبی از آن رو حائز اهمیت است که پیوند و رابطه‌سازی اجتماعی تأثیر مستقیمی بر مدیریت نظام اشیا و نظام افکار اجتماعی دارد؛ از سوی دیگر، انقطاع عاملی است برای از میان رفتن از سجام آن‌ها و ضعف حرکتی جامعه (همان: ۴۵).

سست شدن پیوندهای اجتماعی عامل ظهور فردگرایی است که در این وضعیت انقطاع غلبه می‌یابد؛ و نتیجه آنکه انگیزه‌های شخصی و انفرادی بر انگیزه‌های اجتماعی در مسیر حرکت تمدنی پیشی می‌گیرد. به نظر مالک، در این‌گونه سرزمین‌ها با سست شدن پیوند اجتماعی شاهد نوعی یکسان از کاستی هستیم. این کاستی حسب نبود رابطه مستمر و بازده دار میان ساختارهای اجتماعی، همواره با ضعف و پارگی روبروست (همو، ۲۰۰۲: ۱۵۲). از سوی دیگر در نبود شبکه روابط اجتماعی منسجم، رقابت افراد برای سیطره بر ساختارها بر چالش انقطاع پیوندهای اجتماعی می‌افزاید. اساساً فرد رسالت خود و نجات خود را در این نگاه می‌یابد که چگونه خود، حزب و قبیلش را صاحب و مسلط بر جامعه کند.

۳- عدم مراقبت از عالم افکار

مسئله افکار در نسبت با جامعه، صورتی دوگانه می‌تواند داشته باشد، اگر مطابق با واقع پیش رود، سبب رشد اجتماعی و اگر مخالف آن باشد، می‌تواند چون عاملی بیماری‌زا، با جلوگیری از مسیر تمدنی جامعه، سد و مانعی برای رشد آن شود (همو، ۲۰۰۰: ج: ۱۴). در نظر بن‌نبی، تحرک فردی و اجتماعی را باید مربوط به عالم افکار آن فرد و جامعه دانست، افکاری که می‌توانند کشنده و یا جان‌بخش باشند. اساساً رشد و سرعت رشد نیز به این‌گونه افکار بستگی دارد. جوامع و تمدن‌های در حال افول در بازه نزول خود نشان داده‌اند که گرفتار ایده‌ها و جریان‌های فکری بوده‌اند که زاینده‌گی و زایش اجتماعی را از آن‌ها گرفته است. بدین‌سان جوامعی که در مسیر تمدنی، اعتنای صحیح و به‌اندازه‌ای به عالم افکار خود و جریان تولید و واردات افکار ندارند، با چالش محاسباتی در حرکت خود مواجه می‌شوند که افزون بر انحرافات، موجب گرفتاری در تصمیم‌ها و رفتارهای متضاد می‌شوند. او عدم توجه به افکار عاریه‌ای در مسیر تمدنی را نیز در همین راستا تبیین می‌کند؛ افکاری که بستر فرهنگی آن‌ها با فرهنگ جامعه هدف مورد سنخیت سنجی قرار نگرفته است و از این‌رو برای جامعه تولید آسیب می‌کنند (بن‌نبی، ۲۰۰۲: ۸۱).

۴- سیطره اشیا

مانع دیگر در فرآیند رشد تمدنی از منظر بن‌نبی، سیطره عالم اشیا بر جامعه و به حاشیه و محاق رفتن عالم افکار است. مالک باور دارد که این تفوق زمانی رخ می‌دهد که در غیاب ایده‌های نافع برای جامعه، سیادت جهل و غرائز بر اهالی مستولی شود. در اینجا دیگر حکمرانی و غلبه با اشیا خواهد بود؛ رفتار اعضای جامعه به مانند کودکانی می‌شود که تنقلات را بر جواهر ترجیح می‌دهند (نک: همو، ۲۰۰۰: ب: ۱۹). شاید بتوان از چنین احوالی به خیزش اشیا علیه افکار و ایده‌ها تعبیر کرد. در همین دسته، اتفاقی دیگر که قابل رؤیت می‌شود، ظهور کمیت‌گرایی چه از حیث عرضه و از چه از حیث تقاضا است. به عنوان نمونه نتیجه این وضع تمایل جامعه‌ای با برچسب دینی به تنوع پر شمار اشیا و پدیده‌های غربی که حاصل آن به نوبه خود محور ایده و شخصیت مستقل جامعه و اعضای آن است (همو، ۲۰۰۵: ۱۰۹). در واقع و بر

نظر بن‌نبی، یکی از عوامل رشد و حرکت جامعه استقلال در موضوع ایده است. این استقلال از آن رو الزام دارد که مسائل جامعه متعلق به خود آن جامعه باشد و اشیا و افکار غیر برای جامعه مورد بحث، مسئله‌سازی نکند (نک: همان: ۲۵).

سیطره اشیا بر شخص و تحت سایه اشیا قرار گرفتن نتایج خود را دارد. به گفته مالک، این سیطره سبب می‌شود تا مسیر حرکت تمدنی به جای افکار، به وسیله اشیا مشخص شود؛ در حالی که با کمک اشیا تمدن ساخته نمی‌شود، اشیا راهبران تمدنی می‌شوند (نک: همو، ۱۹۹۲: ۷۵). اشیا با نقش اشغالگرانه خود، به‌طور پیشرونده‌ای حوزه‌های مختلف زیست تمدنی از جمله سیاست و فرهنگ را نیز زیر سلطه خود می‌گیرند. در این وضعیت، حسب وصول پیاپی محصولات تمدن دیگر و گشودگی درهای جامعه نسبت بدان‌ها، پذیرندگی تمدنی بالا می‌رود. بدیهی است که با تغییر ذائقه و روحیه اجتماعی در طی این فرآیند، دگردیسی جامعه به یک جامعه وارداتی سهل خواهد شد (نک: همان).

۵- سیطره اشخاص بر ایده‌ها

در موضوع سیطره اشخاص بر ایده‌ها یا طغیان عالم اشخاص، تصویر جامعه به‌گونه‌ای خواهد بود که تعلق اعضای آن به افراد بیش از تعلقشان به مبانی است و اساساً آن جامعه راه نجات خود را نیز چهره‌های جامعه می‌داند و مدام از این شخص به شخصی دیگر روی می‌آورد. آسیب‌زایی عالم اشخاص هنگامی برجسته‌تر خواهد شد که آن اشخاص اساساً نوع نگرششان در تضاد با ایده تمدنی جامعه باشد. بن‌نبی ساخت تاریخ را نتیجه ایده‌های به حرکت آمده توسط اشخاص می‌داند و نه خود اشخاص (همو، ۱۹۸۵: ۲۳). با سیطره اشخاص بر ایده‌ها و برنامه‌ها آنچه واقع می‌شود، پیش افتادگی آن‌ها بر نظام ایده‌هاست، بدان معنا که عوض تعیین‌کنندگی ایده‌ها این افرادند که موضوعیت می‌یابند و به جای ایده‌ها، آن‌ها تعیین‌کننده حرکت تمدنی می‌شوند. مالک در اینجا هشدار دیگری را مطرح می‌سازد و آن تبدیل اشخاص و افراد به ایده؛ یعنی به جای مطالبه‌گری توده و نخبگان در باب ایده‌ها، اشخاص و رفتار تاریخی آن‌ها توسط توده و نخبه مطالبه می‌شوند (همان) حسب اینکه یک فرد چه میزان نفوذ و سیطره بر ذهن توده و نخبه بتواند ایجاد کند، سرنوشت مسیر تمدنی جامعه با او گره می‌خورد.

۶- انباشته‌گری

انباشتن پدیده‌ای اجتماعی است که جوامع در حرکت تمدنی خود گرفتار آن می‌شوند، اما شدت این مسئله می‌تواند دلالتی باشد بر افول یک حرکت؛ از این رو به نظر مالک نباید به اشتباه آن را به‌عنوان بخشی از حرکت تمدنی دانست که در واقع بخشی از افول تمدنی است. تمایل جامعه و اعضای آن به انباشت حاصل از تنظیم نبودن اعمال اجتماعی و فردی با افکار و قوانین تمدنی است. در چنین شرایطی جامعه به انباشتن روی می‌آورد و این ویژگی به خصیصه‌ای رفتاری در جامعه تبدیل می‌شود (همو، ۲۰۰۲ الف: ۱۶۶). در واقع، و در این وضعیت پذیرندگی تمدن نسبت به ایده، کالا و محصولات غیر تمدنی بالا می‌رود. این پذیرندگی از آن رو که حسب نیاز و برنامه نبوده باعث فراهم آوردن فضایی تحمیلی و ناخواسته بر جامعه می‌شود که یکی از نتایج آن تغییر و انحراف نظام مسائل و مطالبات تمدنی است. همچنین سبب از بین بردن فاعلیت و پویایی فکر در جامعه مورد نظر می‌شود. نمونه‌ای از این چنین شرایط را چنان که در مبحث سیطره اشیا توضیح داده شد، می‌توان در پذیرش محصول مادی و تمدنی غربی در جامعه اسلامی مشاهده کرد. مالک مکرراً یادآوری می‌کند که تمدن آن است که تولید می‌کند نه آنکه انباشته می‌کند (همو، ۲۰۰۲ د: ۶۹). پس اساساً شدت یافتن مسئله انباشته‌گری مقارن است با خروج از حرکت و مسیر تمدنی. عادت به استعمال محصول مادی و تمدنی تمدن غیر و عدم بهره‌برداری از ذهن تمدنی خود در پاسخ به سوالات تمدنی، عاملی جدی در رکود وضعیت فکر و به حاشیه رانده شدن آن در جامعه مورد نظر است؛ آن‌گونه که رفتار تولیدی این جامعه، تقلید را بر ابتکار ترجیح می‌دهد.

انباشته‌گری در حوزه علوم و پژوهش‌هایی که برای حل معضلات جامعه و چالش‌های تمدنی باید بشود نیز خود را به‌گونه‌ای دیگر نشان می‌دهد، برای نمونه بن‌بسی باور دارد بسیاری تحقیقات در حوزه فقر در واقع بدون ورود در علتها، تنها به گردآوری و داده‌پردازی آماری در حوزه نشانه‌های فقر بسندگی می‌کنند (همو، ۱۹۹۲: ۷۲). مثلاً در زمینه فقر اگر روش برخورد با مسئله عوض شود شاید این دستاورد حاصل آید که باید به موضوع نبود فهم مسئولیت در اجتماع تمرکز شود و بر همین مبنا بدین نتیجه رسید که برای برخورد با مسئله فقر، تفکیک روبنا و زیربنای تمدنی در فعالیت‌های علاجی ضرورت دارد، به ویژه هنگامی که آشکار شود مشکلی

در زیربنا وجود دارد که خود را در روبنا به صورت فقر یا امر دیگر نشان می‌دهد. مالک به این مهم می‌رسد که نهایت انباشته‌گرایی به بالا رفتن تجمع در شهرنشینی منجر خواهد شد و نه فرهنگ شهری و تمدن.

ب - عوامل ذهنی و روانی

۱- فقدان آگاهی عینی

یکی از بزرگ‌ترین عوامل شکست و بازدارندگی‌های حرکت تمدنی مسئله ضعف روشی نخبگانی و نداشتن نظامنامه عینی برای اصلاحگری است، بدین سخن که بسیاری از افراد که بنای اصلاح‌گری در زمینه تمدن می‌گذارند نسبت به لوازم حرکت تمدنی و قیام اجتماعی در راستای اهداف تمدنی، ضعف شناخت عینی دارند و این سبب ناقص ماندن و عدم فرجام حرکت می‌شود. تحلیل مالک از چنین وضعیتی نشان می‌دهد که اصلاح‌گر سنن تغییر متناسب جامعه خویشتن را نمی‌شناسد یا گرفتار قلت شناختی است و در یورش افکار و ایده‌های بازسازی، در توالی انتخاب‌های خطا می‌افتد (همان: ۵۲). هرگونه اخلال در آگاهی عینی، چه در حوزه‌های شناختی و چه اجرایی و یا حتی اخلاقی به‌طور مستقیمی بر عملکرد فرهنگی منعکس می‌شود و سلسله این بازتاب‌های منفی در جامعه و بر آگاهی و عملکرد تمدنی تأثیر می‌گذارد، حاصل مجموع این تأثیرات عقب‌گرد و رکود نهضت تمدنی خواهد بود. همین مشکل بارها بر تاریخ جوامعی همچون جوامع اسلامی سایه افکنده و سببی برای انحراف از حرکت تمدنی شده است، آن چنانکه به گفته مالک زمان زیادی از آگاهی این جوامع در مورد بیمار بودن تمدنشان گذشته، ولی هنوز در حول و حوش ظن‌گرایی و گمانه‌زنی‌اند؛ و می‌بینیم که مشکل در نبود آگاهی عینی برای بیماری تمدنی است (نک: همو، ۱۹۹۲: ۷۲).

۲- ذهنیت جزیره‌ای

معضل دیگر در میان حرکت‌های تمدنی معضل عدم تحلیل ارتباطی و پیوسته و نبود چشم‌انداز یکپارچه است. بدین معنا که به مسائل و مشکلات جامعه به صورت پدیده‌های جدا از هم و بدون ریشه تاریخی نگریسته می‌شود، این یعنی زمانی که آسیبی رخ می‌نماید به‌جای ریشه‌یابی و بررسی ارتباط معضل با بخش‌های دیگر، به‌صورت انقطاعی تنها همان معضل

برجسته می شود و نورافکن تنها بر آن تابانده می شود. مالک به این نکته اشاره می کند که نگاه کل گرایانه به جامعه و دانستن این مهم که پدیده‌ها در کنار هم و حسب ارتباط با یکدیگر نشو و نمو می یابند و نه به مانند پدیده‌های متفرق ضروری است (عاطف، ۲۰۱۵: ۵۷). رویکرد ذره‌گرایی و جزیره‌ای و غیر مرتبط دیدن نظام معلول‌ها، سببی است در نفهمیدن درست مسئله و صورت آن و در نتیجه نیافتن پاسخ صحیح تمدنی. در تحلیل ریشه این نوع نگاه و این برخورد با مسائل در نزد مسلمین توجه مالک به این مورد معطوف است که مسلمانان به نحوی عادت به فعل منقطع و غیر استمراری کرده‌اند که برخی از مستشرقین این را جزئی از خصایص اجتماعی مسلمین به حساب آورده‌اند. تعبیر دیگر مالک برای این رفتار عبارت است از جهش‌های منقطع بر روی مسئله‌ها بدون در نظر گرفتن کل مسائل (بن نبی، ۲۰۰۲ ج: ۱۲۸).

۳- ذهنیت استعمارپذیر

مالک در آثار خویش نشان می‌دهد که روحیه استعمارپذیری به نسبت حضورش در یک جامعه، اجازه نگرش تمدنی بومی را از آن جامعه سلب می‌کند. این خصیصه‌ای توده و نخبه را در حالت رکود قرار می‌دهد و آن‌ها را در حل مسائل و معضلات خویش به استعمارگر وابسته می‌کند. ریشه‌های این ویژگی به دوران استعمار باز می‌گردد که در آن دوره استعمارگران با مطالعات نظام‌مند خود به بررسی و شناخت انفسی جامعه استعماری دست زدند. آن‌ها حسب تحلیل‌شان از انسانی که در بستر استعماری زندگی می‌کند، به فراخور ضعف‌هایش به تعامل با او و تعیین مسیر حرکتی او و جامعه‌اش پرداختند، مشکلی که با درمان نیافتن در عصر پسا استعمار کلاسیک، سبب استمرار خصیصه استعمارپذیری شده است (نک: همو، ۱۹۹۲: ۱۵۹). این استعمارپذیری که همچون روحی در جامعه پسا استعماری ساری و جاری می‌شود، سبب می‌شود تا رویکرد و نگرش اهالی جامعه نسبت به حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و حتی دینی بر منطق استعمارخواهی باشد و در واقع هست را آن‌گونه که هست نبیند و بایدهای خود را به شیوه‌ای غیرواقع شکل دهد. تضعیف روحیه خودباوری یکی از جدی‌ترین نتایج سبطره استعمارپذیری است.

گام‌های اولیه در مواجهه با موانع تمدنی

۴- بازیابی اراده تمدنی

مسئله‌ای پایه‌ای در حرکت تمدنی؛ موضوعی است با عنوان اراده تمدنی. اراده تمدنی در واقع تصمیم اهالی یک تمدن برای و صول به آرمان‌های تمدنی است. این اراده یا همت تمدنی سبب شکل‌گیری خلاقیت و آفرینندگی در سرآغاز و مسیر تمدن می‌شود (نک: بوخلخال، ۱۴۳۳: ۱۰۹). به تعبیر بن‌نبی این مهم عاملی است برای و صول به شکوه تمدنی. مالک معتقد است تا اراده تمدنی بازیابی و تولید نشود رفتار ساکنین جامعه تمدنی همچنان کسی است که با عدم تحرک از جانب خود، مشکلاتش را صرفاً به گردن دیگری می‌اندازد و علت و وضع خود را تنها مداخله‌گر بیرونی می‌بیند. اراده تمدنی باید با زمانه و سطح طلب و همچنین چالش‌ها متناسب باشد تا بتواند به حرکت تمدنی منجر شود (بن‌نبی، ۲۰۰۰ الف: ۷۱). بن‌نبی معتقد است اراده تمدنی است که امکان تمدنی (محیط و لوازم حرکت تمدنی) را می‌سازد (همان: ۸۳).

۵- بازسازی شبکه روابط اجتماعی

مالک شبکه روابط اجتماعی را اساس تشکیل جامعه و زیربنای شکل‌گیری اجتماعی تمدن می‌داند. به سخن او تاریخ انسانی و تاریخ هر جامعه توسط فعالیت مشترک مردمان آن جامعه ساخته می‌شود و هیچ جامعه‌ای قادر به انجام فعالیت مشترک نیست مگر اینکه در آن جامعه شبکه روابطی وجود داشته باشد که عناصر روانی و زمانی را گرد هم تألیف کند (نک: همو، ۱۹۸۵: ۴۵). در واقع هر فرد، سلولی است در جامعه که کار ویژه‌ای دارد و برآیند این کارویژه‌ها حیات جامعه را ممکن می‌سازد. صحت عملکرد این سلول‌ها و هماهنگی آن‌ها رشد صعودی جامعه را در مسیر تمدنی‌اش پدید می‌آورد. در این زمینه باید مسئله وظیفه‌گرایی برای اعضای جامعه پررنگ شود و همان‌گونه که جامعه مملو از افراد خواهان حق اجتماعی شده بود، گرایش به سمتی یابد که وظیفه اجتماعی، محل توجه شود (همو، ۲۰۰۰ الف: ۸۶). مالک بر این نکته نیز اشاره می‌کند که اساساً جامعه و ساختار اجتماعی محدودیت‌آور است و این مهم باید در ذهن افراد جامعه مدنظر باشد تا بدین وسیله از طغیان و تضعیف روابط اجتماعی که مانع حرکت است جلوگیری شود؛ در غیر این صورت، اگر آزادی مطلق فردی در جامعه حاکم گردد نظام تولید و ابداع به ضد خود تبدیل می‌شود و بنیان‌های موجود و پیشینی حرکت تمدنی را

نیز ویران می‌سازد. مالک این مسئله را مورد تأکید قرار می‌دهد که انسان از حیث تمدنی امکان بازگشت به عقب دارد و اگر نظم رشد تمدنی‌اش به هم بخورد حتی به ساختار بیابان‌گردی هم بازمی‌گردد آن چنان‌که نمونه‌هایی در تاریخ جهان دیده می‌شود (همو، ۲۰۰۲: ۴۲). ساختاربنندی حرکت‌های اجتماعی در عین تقویت شبکه‌های روابط اجتماعی برای وصول به رشد تمدنی در نظر بن نبی بسیار مهم است. بر مبنای دیدگاه او راه درمان طغیان‌های فردی در جامعه چه در حوزه نخبگانی و چه در توده، تبیین و جان‌اندازی این موضوع است که تعیین‌کنندگی منافع اجتماعی را به‌عنوان یکی از اصول زیستی خویش بپذیرند. مالک با توجه به بلند شدن ایده‌های مؤکد بر تفکیک‌گرایی جنسیتی در جوامع غربی، اساساً بهایی به آن‌ها نمی‌دهد و معتقد است هر دو جنسیت وظیفه اجتماعی در انسجام‌بخشی جامعه دارند.

۶- ساخت انسان اثربخش

مالک بر این باور است که یکی از علل استمرار بیمار بودن جامعه و ناتوانی در حرکت تمدنی یا ترمیم مشکلات خود، فقدان اثربخشی اجتماعی اعضای جامعه است که ریشه آن در عدم اهتمام نخبگان به حل معضل «انسان نامؤثر» است. برای وقوع یک نهضت تمدنی، انسان باید تعریف و بازتعریف شود. ساخت و بازسازی انسان متناسب حرکت و رشد تمدنی نیز به جد نیازمند شناخت خصایص انسان و متناسب ساختن برنامه‌های حرکت تمدنی با او است. انسانی برای حرکت تمدنی باید ساخته شود که اثربخشی اجتماعی داشته باشد و این انسان با آینده‌ای که در الگوی تمدنی برایش تعیین شده در حال حرکت صعودی و به تبع آن ساخت جامعه پیرامونی خویش باشد. فهم نسبت خود با دیگر اعضای جامعه تمدنی از مسائل دیگری است که در زمینه اثربخشی اجتماعی باید بدان دقت کرد، اینکه شخص در باید اعضای جامعه رقیب او در جامعه نیستند، موضوعی بس مهم است. در واقع باید بداند هر یک کارویژه‌ای جدا در تکمیل جامعه برای رشد تمدنی دارند.

در دیدگاه مالک این محیط جامعه است که افراد جامعه را اثربخش می‌سازد و یا از اثربخشی خارج می‌کند؛ از این رو باید دانسته شود که فرهنگ مسلط بر آن محیط چگونه در اثربخشی و یا عدم اثربخشی فرد نقش بازی می‌کند (بن نبی، ۲۰۰۰: ج ۸۷). آیا فرد به عنوان عضوی از جامعه بر رویدادهای آن جامعه مؤثر است؟ جهت تأثیر او به کدام سو است؟ آیا میزان

اثربخشی او مناسب و به اندازه است؟

۷- درمان استعمارپذیری

مالک مکرراً تکرار می‌کند که جامعه استعمارپذیر حکومت استعمارپذیر پدید می‌آورد و جمع این دو مسیر تمدنی را در مسیر وابستگی به استعمار قرار می‌دهد (نک: همو، ۱۹۹۲: ۵۹). یکی از اقدامات برای مواجهه با استعمارپذیری، افزایش آگاهی عمومی با فراهم کردن یک بستر فرهنگی ویژه است؛ از این رو رشد نظام آگاهی در درون جامعه و برای هر یک از افراد آن بسیار مهم است. جامعه برای حرکت تمدنی و رشد آن نیاز دارد تا افراد را از طریق یک نظام جدلی به‌گونه‌ای بسازد تا فرد در برابر سیطره اندیشه‌های معارض با حرکت تمدنی‌اش توان ایستادگی داشته باشد و ر سوخ خ صیه‌های هویتی غیر در او با انسداد مواجه شود. فهم این مسئله می‌تواند انقطاع ناشی از ورود استعمارزدگی را جبران کند. باید دانست که اساساً استعمارزدگی با اختلاف ستیزافزا همراه است. فرایند بازسازی فرهنگی نیز باید به سمت بازگرداندن کرامت به انسان عصر جدید برود تا تمایل استعمارپذیری محو شود (همو، ۲۰۰۰: ج: ۹۰).

نقدهایی بر تلاش فکری مالک بن‌نبی

بی‌شک برای کسانی که وضعیت مطالعات تمدنی در جهان اسلام را بررسی می‌کنند، مالک بن‌نبی یکی از قله‌های این مطالعات است. نگاه متفاوت مالک نسبت به انسان، دین و تمدن در کنار توجهات ویژه او به قرآن کریم، سبب برجسته شدن کار او شده است. همچنین تحلیل متمایز پدیده ویرانگر استعمار که ساحت مادی و معنوی جوامع را در قرون جدید بشدت زیر و رو کرده از دیگر اسباب ارزشمند شدن کار او است. در کنار این مسائل اما باید دانست که مالک نیز در تحلیل‌های خود چه از حیث توجه محتوایی و چه نظم بخشی آن دچار کاستی‌هایی است. در اینجا برخی از آن‌ها را بر می‌شماریم:

- سیطره ایده استعمارپذیری بر دیگر ایده‌های مالک: برخی پژوهشگران عرب همچون دکتر غازی توبه بر این اعتقادند که ایده استعمارپذیری مالک ضعف‌های جدی دارد اما مشکل بزرگتر این است که این ایده دیگر ایده‌های او در زمینه تحلیل تمدن را تحت شعاع قرار داده و به نوعی تمرکز را از تحلیل و پرداخت عناصر دیگری که مالک برای تحلیل تمدن خلق کرده،

برداشته است (نک: توبه، ۲۰۱۵). در واقع نقد این افراد بر میزان توجه او به استعمار نیز است. - عدم جامعیت‌نگری سرزمینی در مبحث تمدن اسلامی: یکی از ایراداتی که بر تحلیل مالک باید وارد ساخت این مسئله است که با وجود اهمیت مقوله تمدن اسلامی برای او و تکرار پرشمار این مفهوم در آثارش، وی در بحث بهره‌گیری یا سخن راندن در زمینه نمونه‌های سرزمینی، جامعیت از خود نشان نداده است. با اینکه وی تحلیل تاریخی چرایی ضعف در اقلیم‌های متفاوت اسلامی را ضروری می‌داند اما در مباحث خویش نشان می‌دهد که مطالعات تمدنی‌اش بیشتر بر مغرب عربی و جنوب شرقی آسیا متمرکز بوده است.

- فقدان اهتمام به طبقات جامعه در ارائه سازوکار: خرده‌ای که بر کار مالک بن نبی در حوزه توجه به طبقات سه‌گانه اجتماعی گرفته می‌شود این است که با وجود درک اهمیت هر سه طبقه و اشاره کلی به آن‌ها اما نخبه محور بودن رویکرد اصلاحی مالک بن نبی موجب شده کارآمدی اجتماعی آن با چالش روبرو شود (فاضل قانع، ۱۳۹۴: ۱۹). همین امر سبب شده تا دیدگاه‌های او در محافل و مراکز علمی و آکادمیک باقی بماند.

- عدم ارائه برنامه ملموس در برخورد با موانع تمدنی: موضوع دیگری که بر کار بن نبی ایراد وارد می‌سازد، عدم اهتمام وی به ارائه برنامه مشخص و با مختصات دقیق‌تر در زمینه راهبردهای طرح شده از سوی اوست. چرایی این ایراد زمانی مشخص‌تر می‌شود که بدانیم در الجزایر پس از استعمار وی چند سالی در سمت مدیرکل آموزش عالی مشغول به کار بود و از این رو باید درک روشنی از ارائه برنامه عینی پیدا می‌کرد. اما به نظر می‌رسد او ترجیح می‌دهد بر کلیات دست گذارد (نک: همان: ۲۰).

- ابهام در گونه شناسی دین: آنگونه که در مبحث ملاحظه نظری اشاره بر آن رفت، مالک دین را به مثابه یک ترکیب‌کننده تمدنی و شرط لازم ایجاد تمدن می‌داند. در واقع با پذیرش مرحله اولیه دینی برای تمدن است که می‌توان به شناسایی موانع حرکتی در گام‌های بعدی پرداخت. اما چالش اینجاست که مالک از یک سو از منظر وحیانی به دین می‌نگرد و از سوی دیگر با تو سیع مفهوم دین، مکاتب انسان ساخت را نیز در آن وارد می‌سازد. همین امر سبب ایجاد ابهاماتی در نتیجه‌گیری‌های او شده است (نک: الویری، ۱۳۹۲: ۲۷).

- فقدان تلاش برای تطور نظرات: سنگ بنای آثار بن نبی کتاب شروط النهضه اوست که در

دهه ۴۰ میلادی و در دوران استعمار فرانسوی به نگارش درآمد. با اینکه مالک در دهه‌های بعدی و به ویژه پس از دوران استعمار همت خود را مصروف نگارش و تحلیل کرد؛ اما علاقه‌ای از خود برای نوآوری دیدگاه‌هایش نشان نداد. آنچنانکه او همان چیزی را در سال‌های پس از استقلال تکرار کرد که در سالیان پیش از آن به زبان آورده بود. (میلاد، بی تا) شاید گفته شود این امر به سبب قدرت بالای فهم او در ابتدا بوده که نظریه‌ای محکم در باب تمدن مطرح ساخته اما باید دانست که مالک در سال‌های بعدی از جزئیات بی‌شتری که جزء الزامات طرح دیدگاهش بود نیز رونمایی نمی‌کند. این چالش تا آنجا پیش می‌رود که شاگردان او نیز در امتداددهی به نظریه او راهی نمی‌یابند و تنها به توصیف و تمجید آن می‌پردازند (همان).

- عدم التفات جدی به مسئله رسانه: با فراگیر شدن پدیده مهیب رسانه سمعی و بصری در جوامع و در نیمه دوم قرن ۲۰، و بهره‌ای که استعمار فرهنگی از آن برد، انتظار آن می‌رفت که مالک در این زمینه دست به تحلیلی جدی بویژه با رویکرد آینده پژوهانه و ناظر به مدیریت افکار عمومی بزند، اما چنین اتفاقی رخ نداد و او صرفاً و به طور پراکنده به اشاراتی محدود بسنده کرد.

- فقدان اهتمام به تحلیل جایگاه سیاست: این سخن پذیرفتنی است که مالک با الگوگیری از روش بن بادیس الجزائری، اولویت و اهمیت را به مسئله فرهنگ و ذهنیت فرهنگی می‌دهد و می‌خواهد با اصلاح فرهنگ به اصلاح جامعه و مسیر تمدنی و حذف موانع آن بپردازد؛ اما باید دانست متفکری همچون او که کار خود را آسیب شناسی تمدن و موانع آن عنوان می‌کند، باید به تمامی زمینه‌های اعوجاج تمدنی نگاهی متناسب داشته باشد. بدین روی هر چند می‌توان برای عدم مداخله او در سیاست دلایل قانع کننده‌ای یافت، ولی لازم بود او به منزلت سیاست و مدیریت اجتماع توجهی ویژه کند.

- گرفتاری در دام غرب نگری: نویسنده مقاله «نقد کتاب مشکله الثقافه لمالک بن نبی» در تحلیل نقادانه خود نسبت به اندیشه مالک در زمینه تحلیل تمدنی و در ذیل موضوع فرهنگ، باور دارد مالک به سبب توجه بیش از اندازه به غرب حسب تمایزش به نقد آن، به نوعی در یک دام نگرشی گیر افتاده است (البطاوی، ۲۰۱۸). به باور او مالک گاه بهبود و اصلاح یک رفتار جامعه غربی را به گونه‌ای راه درست حرکت فرهنگی معرفی کرده است، در حالیکه در برخی

موارد اساساً باید زمینه و گستره مورد نظر را کنار گذارد. (همان) به سخن دیگر بهبود و تغییر پیشرفت دهنده یک حرکت تمدنی، به معنای درست بودن کلیت آن حرکت، یا پذیرفته بودن آن به ویژه از منظر نگاه دینی در حوزه تمدن سازی نیست.

نتیجه گیری

پژوهش حاضر باهدف معرفی موانع اصلی حرکت تمدنی و راهبردهای مواجهه با آنها از منظر مالک بن نبی ارائه شد. در پاسخ به سؤالات این پژوهش همان گونه که مشاهده کردیم، مالک بر سه موضوع اصلی در تحلیل رشد و افول تمدن ها و پیشرفت و پسرفت جوامع دست می گذارد. این سه امر عبارت اند از:

- ذهنیت ها؛
- روابط اجتماعی؛
- بازیگر مزاحم بیرونی (استعمار).

در واقع او با این توجه سه گانه در پی نشان دادن این مهم است که برای یک حرکت تمدنی در بستر اجتماعی مشخص باید به مراقبت و تصحیح التفات به این سه حوزه پرداخت؛ یعنی ذهنیت های طبقات مختلف جامعه شامل کارگزاران، نخبگان و توده ها در طی فرآیندهای مشخص باید مورد مراقبت قرار گیرند و مطابق برنامه تمدنی منزه شوند. روابط اجتماعی میان طبقات جامعه و همچنین میان ایده های حاضر در جامعه و اشیا مرتبط با ایده ها، مورد تصحیح و تقویت قرار گیرند. در کنار این موارد باید ذهن توده، نخبه و کارگزار هشیارانه مواظب بازیگر یا بازیگران مداخله گر و مزاحم بیرونی باشد که با نام استعمار شناخته می شوند. این بازیگر منافعی که برای خود تعریف کرده عبارت است از بهره مندی از انرژی دیگر جوامع تمدنی در راستای جامعه خود؛ از این رو به مداخله در ذهنیت ها و تضعیف و پارگی شبکه های روابط اجتماعی دیگر قلمروهای تمدنی می پردازد. مالک مسیر درمان حرکت اجتماعی و تمدنی را فرهنگ معرفی می کند و تلاش می کند تا نشان دهد که نقص و بیماری جامعه و انسان ساکن در آن در واقع نقص و بیماری فرهنگی است. فرهنگ از منظر او بسان جو و فضای پیرامونی

انسان است که اهالی جامعه در آن استنشاق می‌کنند. تحول و تغییر اعضای جامعه و سازندگان تمدن نیز تابع جوی است که در آن زندگی می‌کنند. بدین شکل راهکارجویی در مواجهه با موانع پیش گفته اساساً باید در قالب نگاه بلند مدت مبتنی بر فرهنگ اجتماعی شکل گیرد.

فهرست منابع

- البطاوی، رضا، (۲۰۱۸)، «نقد کتاب مشکله الثقافه لمالک بن نبی»، موقع اهل القرآن، ahl-alquran.com.
- الویری، محسن؛ مهدی نژاد، سید رضا، (۱۳۹۲)، «رابطه دین و تمدن در اندیشه مالک بن نبی»، تاریخ و تمدن اسلامی، سال نهم، شماره هجدهم، پاییز و زمستان.
- بن مسعود بن حسن، بدران، (۱۴۲۰)، *الظاهره الغربیه فی الوعی الحضاری انموذج مالک بن نبی*، دوحه، وزارت الاوقاف و الشؤون الاسلامیه.
- بن نبی، مالک، (۱۹۶۹)، *انتاج المستشرقین و اثره فی الفكر الاسلامی الحدیث*، بیروت، دارالارشاد.
- _____، (۱۹۸۱)، *الصراع الفکری فی البلاد المستعمره*، ترجمه عمر کامل مسقاوی، دمشق، دارالفکر.
- _____، (۱۹۸۵)، *شبهه العلاقات الاجتماعیه (الجزء الاول من میلاد مجتمع)*، ترجمه عبدالصبور الشاهین، دمشق، دارالفکر.
- _____، (۱۹۹۲)، *شروط النهضه*، ترجمه عمر کامل مسقاوی و عبدالصبور شاهین، دمشق.
- _____، (۲۰۰۰ الف)، *المسلم فی عالم الاقتصاد*، ترجمه عمر کامل مسقاوی، دمشق، دارالفکر.
- _____، (۲۰۰۰ ب)، *فکره کمونیلث اسلامی*، ترجمه الطیب الشریف، دمشق، دارالفکر.
- _____، (۲۰۰۰ ج)، *مشکله الثقافه*، ترجمه عمر کامل مسقاوی، دمشق، دارالفکر.
- _____، (۲۰۰۲ الف)، *تأملات*، ترجمه عمر کامل مسقاوی، دمشق، دارالفکر.
- _____، (۲۰۰۲ ب)، *فی مهب المعرکه*، ترجمه عمر کامل مسقاوی، دمشق، دارالفکر.
- _____، (۲۰۰۲ ج)، *مشکله الافکار فی العالم الاسلامی*، ترجمه الدكتور بسام برکه و الدكتور احمد شعبو، دمشق، دارالفکر.

_____، (۲۰۰۲د)، *وجهه العالم الاسلامی*، ترجمه عبدالصبور الشاهین، دمشق، دارالفکر.

_____، (۲۰۰۵)، *من اجل التغيير*، ترجمه عمر کامل مسقاوی، دمشق، دارالفکر. بوخلخال، عبدالوهاب، (۱۴۳۳)، *قراءه فی فکر مالک بن نبی*، دوحه، وزارت الاوقاف و الشؤون الاسلامیه.

جودت، سعید، (۱۹۹۳)، *مذهب ابن آدم الأول، مشكله العنف فی العمل الإسلامی*، دار الفكر المعاصر للطباعه والنشر والتوزيع.

شاپوش، محمد، (۲۰۰۷)، *مالک بن نبی و الوضع الراهن*، دمشق، دارالفکر. عاطف، محمد، (۲۰۱۵)، *شروط النهضه و معوقاتہا عند مالک بن نبی* (مذکره)، الجزائر، جامعه قاصدی مرباح ورقله.

غازی، توبه، (۲۰۱۵)، «مالک بن نبی ماله وما علیه»، محاضره ألقاها فضيله غازي التوبه، موقع: منبر الامه الاسلاميه: www.al-ommah.org/p=485.

فاضل قانع، حمید، (۱۳۹۴)، «گفتمان اسلام سیاسی بر اساس خوانش امام خمینی (ره)، سید قطب و مالک بن نبی»، فصلنامه اندیشه سیاسی در اسلام، شماره ۵، پاییز. جدعان، فهمی، (۱۹۸۸)، *أسس التقدم عند مفكری الاسلام فی العالم العربی الحديث*، عمان.

محمودیان عطا آبادی، حمید؛ بیابان نورد سروسستانی، علی رضا، (۱۳۹۳)، «بررسی تطبیقی «نظریه تمدن» از دیدگاه فوکوتساوا و مالک بن نبی»، فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال هشتم، شماره دوم.

میلاد، زکی، (بی تا)، «نقد و بررسی اندیشه های مالک بن نبی روش تحلیل شیمیایی»، ترجمه س. اقدمی، مجله الکترونیکی اخوت: www.okhowah.com/fa/11051 ولداباه، السید، (۲۰۱۰)، *اعلام الفكر العربی*، بیروت، الشبکه العربیه للابحاث و النشر.

Obstacles to Civilizational Movement and the Strategies for Coping with It, According to Malik Ben Nabi

Mohammad Ali Kazembeigi¹ and Saeid Salari²

Abstract

This article, by examining the works of Algerian thinker Malik Ben Nabi, seeks to extract data on civilizational barriers from his works and, by analyzing them, provides an overview of the challenges of civilization and civilizational movements. The challenges Malik Ben Nabi has gained during the course of his studies of the growth and decline of civilizations. In this paper, after classifying the information obtained, we will analyze each one as well as presenting a solution to those factors based on the thought of Malik Ben Nabi. The type of this research is qualitative and relies on an analytical-descriptive research methodology with reference to adaptive information and classification of information. The results of this research show that the range of influential transnational factors along with the internal characteristics in the two main domains of the mind and social relations are the dominant actors that hinder the movement and civilization movement.

Keywords: Civilization, Civilizational Barriers, Malik Ben Nabi and Decline of Civilization.

¹ . Associate Professor, Department of History and Civilization of Islamic Nations, University of Tehran; mabeyki@ut.ac.ir

² . PhD student in History and Civilization of Islamic Nations, University of Tehran; ssalari@ut.ac.ir